

بررسی تطبیقی «قوامیت» و «تنبیه زنان» در تفاسیر فریقین



محسن علی جانی^۱

چکیده

از جمله واقعیاتی که برخی از مراجعان و شنوندگان آیات قرآن نسبت به آن تصور نادرستی دارند، قوامیت مردان بر زنان و تنبیه بدنی زنان از سوی مردان است که آیه سی و چهارم سوره نساء بدان تصریح کرده است. نوشتار حاضر با ورود به منابع تفسیری مهم شیعی و سنی و بررسی روایات رسیده در خصوص این آیه، به تبیین ماهیت این دو امر پرداخته و در پایان روشن خواهد نمود که آنچه برخی مراجعان و یا شنوندگان در وهله اول برداشت کرده‌اند با آنچه مورد نظر خود قرآن و سنت اهل عصمت (ع) است، بسیار متفاوت بوده و واقعیت قرآنی و وحیانی در این مورد غیر از تصور بشری و زمینی است.

کلید واژه‌ها: قرآن، زن، تنبیه، قوامیت

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آموزش عالی ارشاد دماوند و دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی

نشانی الکترونیکی: Mohsenalijani47@gmail.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۲/۲

* تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۲/۳۰

مقدمه

یکی از آیات چالشی قرآن، آیه ۳۴ نساء است که می‌فرماید:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِن أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا»

از بحث‌هایی که مفسران پیرامون این آیه دارند می‌توان بیست سؤال را استخراج کرد. در این میان برخی سؤالات به طور مستقیم به بحث قوامیت و تنبیه بدنی مربوط می‌شوند. سؤالاتی نظیر اینکه: آیا رجال و نساء در این آیه شامل نوع مردان و زنان هم می‌شود یا اینکه فقط شوهران و همسران را در برمی‌گیرد؟ منظور از قوامیت مردان بر زنان چیست؟ آیا قوامیت مردان به طور مطلق است یا قید و حدی دارد؟ آیا قوامیت مردان شرایطی هم دارد یا خیر؟ چرا مردان قوامیت داشته باشند و نه زنان؟ آیا تنبیه بدنی زنان به طور مطلق است و یا قیدی دارد؟ آیا تنبیه مشروط به شرایطی است؟ و در آخر، چرا به مردان اجازه تنبیه بدنی زنان نافرمان داده شده است؟ این نوشتار به همین سؤالات پرداخته و در هر سؤال دیدگاه‌های کلی مفسران مهم شیعی و سنی را همراه با جمع‌بندی، مورد مطالعه و بررسی قرار داده است.

۱. پیشینه

آیه قوامیت در تفاسیر موجود شیعی از قرن سوم هجری و در تفاسیر موجود سنی از قرن چهارم مورد تبیین و تفسیر قرار گرفته است. به لحاظ تاریخی در میان تفاسیر شیعی، تفسیر قمی (قرن سوم) و در میان تفاسیر سنی، تفسیر جصاص و تفسیر طبری (قرن چهارم) مقدم بر سایر تفاسیر می‌باشند. می‌توان گفت که در تفسیر این آیه، همه تفاسیر شیعی و سنی تا قرن سیزدهم، مطالب تکراری و واحدی را مطرح کرده‌اند و به ندرت حرف نو و تازه‌ای در میان آن‌ها یافت می‌شود. این تفاسیر غالباً به شیوه شرح الفاظ، نقلی و بعضاً ادبی به شرح آیه پرداخته‌اند. در میان مفسران متقدم شیعی، تفسیر تبیان (شیخ طوسی - قرن پنجم) بیش تر به شرح آیه پرداخته است و حتی طبرسی در مجمع‌البیان تقریباً همان مطالب شیخ را تکرار کرده، ولی شأن نزول آیه را کامل تر از شیخ نقل کرده است. در میان مفسران متقدم سنی نیز، تفسیر فخر رازی (قرن ششم) در مقایسه با دیگر تفاسیر متقدم جامع تر و بعضاً دارای نکات تازه‌تری است، هرچند که تفسیر طبری (ق ۴) و یا تفسیری

ابن‌العربی (ق ۶) را نیز نمی‌توان نادیده گرفت و لذا شاید بتوان گفت که این تفاسیر در یک سطح بوده و اختلاف چندانی ندارند. در قرن چهاردهم و پانزدهم هجری تفاسیری در خصوص آیه قوامیت با بیانی جدید و مطالبی نو و تحلیلی - چه در میان شیعه و چه در میان سنی - به نگارش درآمد که در واقع می‌توان گفت همگی آن‌ها پاسخی به شبهات و اشکالات زمانه و حل مسائل روز بوده است. مسائلی که تا پیش از قرن چهاردهم - به علت ایمان مسلمانان به قرآن و آموزه‌های آن و عدم آمیختگی زندگی ایشان با آموزه‌های غربی - نمودی نداشته و یا اگر هم داشته، خیلی جدی نبوده است.

این مسائل، خود را در محور دو موضوع کلی مطرح ساخت. یکی در مورد قوامیت یا سلطه مردان بر زنان بوده و دیگری در مورد اعطای حق تنبیه بدنی زنان به مردان. این دو موضوع در نظر برخی از زنان - و حتی مردان - عجیب به نظر رسیده و سؤالاتی را متوجه آیه شریفه ساخته است. از جمله تفاسیر شیعی که به تحلیل این موضوعات پرداخته، تفسیر المیزان؛ الکاشف (مغنیه)؛ من هدی القرآن (مدرسی)؛ نمونه (مکارم شیرازی) و احسن الحدیث (قرشی) همگی در قرن پانزدهم هجری قمری است. از جمله تفاسیر اهل سنت که به تحلیل موضوعات فوق پرداخته، تفسیر التحریر و التنویر (ابن عاشور - ق ۱۴)؛ تفسیر مراغی (مراغی - ق ۱۴)؛ فی ظلال القرآن (سید قطب - ق ۱۴) و التفسیر المنیر (زحیلی - ق ۱۵) است. در میان مفسران معاصر، مفسران شیعه بیشتر به تفسیر آیه قوامیت پرداخته‌اند. البته علاوه بر تفاسیر، کتب و آثار دیگری نیز در قرن چهاردهم و پانزدهم هجری پیرامون زن در اسلام به نگارش درآمد که بعضاً مورد استناد این نوشتار قرار گرفته است؛ مانند نظام حقوق زن در اسلام (مرتضی مطهری (ره))، زن در آئینه جلال و جمال (آیت ... جوادی آملی) و دفاع از حقوق زن (محمد حکیمی). مقاله حاضر، حاصل مطالعه و بررسی پنجاه و پنج تفسیر شیعی و سنی است و مطالبی که از برخی تفاسیر نقل شده، همگی به عنوان نمونه است و در سایر تفاسیر نیز مطلب از آنچه نقل می‌شود، خارج نیست. ضمن اینکه برخی تفاسیر از اصل وارد تفسیر این آیه نشده‌اند (مانند تفسیر تستری - ق ۳ و تفسیر فرات کوفی - ق ۴).

۲. شأن نزول آیه

به طور کلی در شأن نزول آیه قوامیت گفته شده است: «مردی همسرش را سیلی زد. زن (همراه پدرش) نزد پیامبر (ص) آمد و درخواست قصاص کرد. حضرت اجازه قصاص دادند

و آن دو رفتند تا قصاص کنند. پیامبر (ص) فرمود: بیایید. جبرئیل آمد و فرمود: الرجال قوامون علی النساء...» (شیخ طوسی، ۱۸۹/۳). اصل این روایت در منابع تفسیری اهل سنت آمده است و تقریباً تمام مفسران اهل سنت شأن نزول را ذکر کرده‌اند. (ر.ک: جصاص، ۱۴۸/۳؛ طبری، ۳۸/۵ و ۳۷؛ قرطبی، ۱۶۹/۵ - ۱۶۸؛ آلوسی، ۲۵/۳ - ۲۴ و ... و در منابع تفسیری شیعی ر.ک: طبرسی، ۶۸/۳؛ طباطبایی، ۳۴۹/۴؛ فضل‌الله، ۲۲۸/۷)

در تفاسیر شیعی، مجمع‌البیان شأن نزول را کامل‌تر نقل می‌کند. در تفاسیر سنی، جصاص در شأن نزول به جای پدر زن، برادر زن را آورده، او نامی از آن زن، پدر و یا شوهرش نبرده است. (جصاص، ۱۴۸/۳)، در حالی که دیگران شأن نزول را با طرق مفصل ذکر کرده‌اند. (مانند طبری، ۳۸/۵ و ۳۷). شأن نزول همچنین با اسامی مختلف نقل شده و یک نقل متفق ندارد. مثلاً نام آن زن چه بود؟ شوهرش که بود؟ پدرش که بود؟ در این موارد، اختلاف وجود دارد. (ر.ک: آلوسی، ۲۴/۳؛ قرطبی، ۱۶۸/۵)

در هر دو فرقه شیعه و سنی، مفسرانی هستند که به شأن نزول آیه خدشه وارد ساخته‌اند. از جمله مرحوم علامه طباطبایی (ره) و مرحوم علامه فضل‌الله (ره) در میان شیعیان و ابن‌عاشور از اهل سنت.

مرحوم علامه فضل‌الله معتقد است که این سبب نزول با ظاهر آیه سازگاری ندارد؛ زیرا سبب نزول، قصاص را ردّ می‌کند در حالی که آیه، قصاص را رد نمی‌کند، بلکه اگر مرد تجاوز و تعدی کند و به ناحق همسرش را سیلی بزند، قصاص حق زن است. قوامیت با ثبوت حق قصاص برای زنان منافات ندارد. (فضل‌الله، ۲۲۸/۷) ایشان همچنین می‌گویند که اختلاف در نام اشخاص وارده در روایت، شاید دلیلی بر قطعی نبودن شأن نزول باشد. (فضل‌الله، ۲۲۷/۷) علامه طباطبایی (ره) نیز معتقد است «از ظاهر سبب نزول می‌توان دریافت که پیامبر (ص) در مقام بیان حکم شرعی یک مسئله بوده است نه در مقام قضاوت. طرف دعوا (شوهر) هم حضور نداشته است. در این صورت، سبب نزول با عصمت پیامبر در تشریح سازگار نیست. این تخطئه پیامبر است (آیا پیامبر اشتباه کرده بود؟) و آیه در مقام نسخ حکم قصاص برای زن نیست؛ زیرا نسخ پس از عمل به حکم است در حالی که در مورد روایت، رفع حکم قبل از عمل به آن است». (طباطبایی، ۳۴۹/۴)

ابن‌عاشور نیز گفته در مورد شأن نزول، حدیث صحیح و یا متصل به پیامبر (ص) وجود ندارد، بلکه احادیثی است که از حسن، قتاده و سدی روایت شده است. ابن‌عاشور ادعا می‌کند که برخی از علما، احادیث ضرب را انکار کرده و یا به تأویل برده‌اند. (ابن‌عاشور،



۱۱۸/۴ و ۱۱۵

روشن شد که از مفسران اهل سنت نیز ابن عاشور شأن نزول را معتبر ندانسته و عبارات مختلف آلوسی در بیان شأن نزول، حرف فضل الله را مبنی بر اینکه سبب نزول حدسی و اجتهادی بوده و قطعی نیست، تأیید می‌کند. (ر.ک: ابن عاشور، ۱۱۵/۴؛ آلوسی، ۲۵/۳ - ۲۴)

۳. قلمرو آیه

در آیه آمده است که مردان بر زنان قوامیت دارند، اما سؤال این است که آیا نوع مردان بر نوع زنان قوامیت دارند - در جامعه و خانه - یا فقط شوهران بر زنانشان قوامیت دارند؟ یعنی آیا رجال شامل نوع مردان است و نساء شامل نوع زنان؟ یا اینکه منظور از رجال، ازواج و منظور از نساء، زوجات است و در این صورت، قوامیت مختص رابطه زن و شوهر و محیط خانه می‌شود؟

در پاسخ به این سؤال مفسران شیعی دو دیدگاه دارند. دیدگاهی که رجال و نساء را شامل نوع مردان و زنان می‌داند (طباطبائی، ۳۴۳/۴؛ جرجانی، ۳۴۲/۲؛ قرائتی، ۲۸۲/۲؛ مکارم، ۳۷۰/۳) و دیدگاهی که رجال را به معنای ازواج و نساء را به معنای زوجات گرفته‌است. (مغنیه، تفسیر الکاشف، ۳۱۵/۲؛ فضل‌الله، ۳۲۰/۷)

دیدگاه اول به عمومیت لفظ رجال و نساء و نیز به سنت و سیره پیامبر در نصب مردان برای کارهای اجتماعی نظیر قضاوت، ولایت و حکومت و اعزام به جنگ استناد کرده است. (طباطبائی، ۳۴۷/۴؛ قرشی، ۳۵۴/۲) اینان می‌گویند که آیه نفرموده است: «الرجال قوامون علی ازواجهم». (قرائتی، ۲۸۲/۲) این گروه در اکثریت قرار دارند.

دیدگاه دوم نیز به فضای آیه و دنباله آن که اختصاص به رابطه زن و شوهر دارد، استناد کرده است. (مغنیه، تفسیر الکاشف، ۳۱۵/۲). به اعتقاد این گروه، ظاهر آیه این است که دو چیز (فضل و انفاق) با هم علت قوامیت است و نه هر کدام به تنهایی. پس ظهور عرفی آیه شامل غیرخانواده نمی‌شود و اختصاص امور اجتماعی به مردان را نمی‌رساند. (فضل‌الله، ۲۳۰/۷)

مفسران سنی نیز بیش‌تر معتقد به عمومیت آیه هستند و رجال و نساء را شامل نوع مردان و زنان می‌دانند. منتهی اینان به سنت و حدیث رسول خدا (ص) استناد کرده‌اند؛ مبنی بر اینکه پیامبر زنان را - به طور عموم و نوعی - در عقل و دین ناقص معرفی کرده و اموری مانند نبوت، امامت، ولایت و شهادت یک مرد به جای دوزن و گواهی در دادگاه‌ها به مردان اختصاص پیدا کرده؛ و این‌ها بیانگر آن است که رجال و نساء عام است. (ابن عربی، ۴۱۶/۱)

بیضاوی، (۷۲/۲) بنابر این نظر، رجال به معنای شوهران به کار نرفته، بلکه اعم از ازواج است. (ابن عاشور، ۱۱۳/۴) ابن عاشور الف و لام در «الرجال» و «النساء» را الف و لام استغراق عرفی و مبتنی بر نظر به حقیقت می‌داند. (ابن عاشور، ۱۱۲/۴)

با این حال برخی از مفسران اهل سنت - در ظاهر - رجال را اختصاص به ازواج داده‌اند، ولی دلیلی نیاورده‌اند. (طبری، ۳۷/۵)

۴. قوامیت مردان

۴ - ۱. ماهیت قوامیت مردان

بر فرض اینکه مردان بر زنان قوامیت دارند، این قوامیت به چه معناست؟ دیکتاتوری و سلطه مطلق؟ مدیریت؟ صیانت و حفاظت؟ و یا چیز دیگر؟

هیچ یک از مفسران شیعی و سنی، معنایی واحد برای قوامیت نیاورده‌اند. بسیاری از مفسران شیعی عبارت «بر زنان قوام هستند، همچون قیام ولات بر رعیت» را آورده‌اند. (کاشانی (محمدبن مرتضی)، ۲۲۱/۱؛ فیض کاشانی، ۲۰۷/۱؛ کاشانی (ملافتح‌اله)، ۱۸/۳، مقدس اردبیلی، ۵۳۶) برخی می‌گویند که قوامیت به معنای ولایت، غلبه و تسلط است. (جرجانی، ۳۴۰/۲)، بعضی می‌گویند که قوامیت، سرپرستی خانواده است و مردان سرپرست و خدمتگزار زنانند. (قرشی، ۳۵۴/۲؛ مکارم، ۳۶۹/۳) پاره‌ای از مفسران شیعی قوامیت را قیام به امر زنان به طاعت خدا و شوهران و یا به وسیله تأدیب و تدبیر آن‌ها تعریف می‌کنند. (شیخ طوسی، ۱۸۹/۳)

برخی از مفسران هم از عبارات ترکیبی استفاده کرده‌اند و گفته‌اند: «قوامیت؛ ولایت امر، تسلط بر زنان در سیاست امور آن‌ها و تدبیر کارهای آنان همچون سیاست ولات بر رعایت و تدابیر امورشان است». (سبزواری، ۲۸۵/۲) عده‌ای هم قیام را کسی دانسته‌اند که کار مهم کسی دیگر را انجام می‌دهد و اقدام به انجام کارهای او می‌کند. (طباطبایی، ۳۴۳/۴؛ مغنیه، تفسیر الکاشف، ۳۱۴/۲) مغنیه می‌گوید قیام مرد بر زن همچون قیام والی بر رعیت نیست. (مغنیه، تفسیر مبین ۱۰۵)

مدرسی با اعتقاد به اینکه مردان، تنظیم کنندگان و سازمان دهندگان امور زنان هستند (مدرسی، ۷۴/۲)، لفظ قوام را در برگیرنده مسئولیت تامه مردان می‌داند. (مدرسی، ۷۴/۲) بسیاری از مفسران شیعی آورده‌اند که مردان قیام زنان هستند و بر آن‌ها در تدبیر، تأدیب، ریاضت و تعلیم مسلط هستند. (شیخ طوسی، ۱۸۹/۳؛ حسینی شیرازی، ۹۵/۱؛ طبرسی،



۶۸/۳، شبر، ۱۱۴؛ حسینی، ۴۱۹/۲)

عبارات مفسران اهل سنت نیز مختلف است. برخی از آن‌ها قوامیت را قیام بر زنان در تأدیب و مانند آن (طبری، ۳۷/۵) و پاره‌ای دیگر، قیام ولات بر رعیت با امر و نهی می‌دانند. (آلوسی، ۲۳/۳؛ بیضاوی، ۷۳/۲) برخی از آن‌ها نیز قوام را کبیر و رئیس زن، حاکم بر او و ادب‌کننده او تعریف کرده‌اند. (ابن کثیر، ۲۵۶/۲) ابن‌عاشور قوامیت را قیام حفظ، دفاع و قیام کسب و تولید مالی (ابن‌عاشور، ۱۱۳/۴) و دیگری، قیام به حمایت و رعایت زن و ریاست او دانسته است. (مراغی، ۲۷/۵) قرطبی نیز می‌گوید که مرد قیام به نفقه ایشان و دفاع از آن‌ها می‌کند. (قرطبی، ۱۶۸/۵)

از آنچه در تعریف قوامیت آمد، به نظر می‌رسد با توجه به ظاهر آیه و دلایلی که برای قوامیت آمده، نوعی مدیریت، سرپرستی و برتری به مردان داده شده است، ولی باتوجه به آیات دیگر قرآن، مدیر یک مجموعه باید شرایطی همچون علم و تقوا داشته باشد. (اسراء، ۳۶؛ نساء، ۱۹؛ بقره، ۲۳۱؛ احزاب، ۵۸) و عباراتی را که مفسران اهل سنت آورده‌اند و کلماتی نظیر قیام، رئیس، ولایت، حمایت و رعایت، همگی دربردارنده نوعی تفوق و سلطه هستند، البته نه سلطه مطلق و ریاست تامه.

۴ - ۲. گستره قوامیت

حیطه قوامیت کجاست و قلمرو آن تا چه حدی است؟ آیا اصلاً قید و حدی دارد؟ مفسران شیعی و سنی کم و بیش به این سؤال پاسخ داده‌اند. اما مفسران شیعی کم‌تر به این سؤال پرداخته‌اند؛ زیرا این سؤال برای آن‌ها مطرح نبوده است. در عین حال برخی از مفسران شیعی، قیدهایی برای قوامیت آورده‌اند. از جمله اینکه قوامیت را مقید به حق طلاق، اطاعت زن از شوهر در آمیزش - و امور زناشویی - و خارج نشدن زن از خانه - بدون اذن شوهر - دانسته‌اند؛ و در غیر این امور زن و مرد مساوی هستند. (مغنیه، تفسیر الکاشف، ۳۱۵/۲) عده‌ای دیگر قوامیت را مقید به التزامات شرعی کرده‌اند. التزامات شرعی‌ای که از عقد و قانون نشأت گرفته و واجب شده‌اند. (فضل‌الله، ۲۳۴/۷) برخی نیز قوامیت را مقید به تمام جهاتی کرده‌اند که در آن جهات، زندگی زن و مرد به یکدیگر پیوند خورده است؛ یعنی جهات اجتماعی همگانی مانند حکومت، قضاوت و دفاع؛ زیرا این امور با تعقل و خردورزی ارتباط مستقیم دارد. به اعتقاد اینان، در خانواده نیز در آنچه مربوط به تمتع مرد از زن است، زن باید مطیع باشد. (طباطبایی، ۳۴۳/۴ و ۳۴۴)

علامه طباطبایی (ره) ادامه می‌دهد که شوهر در واجبات حق مزاحمت برای زن ندارد و زن نیز در کارهایی که مزاحم حق شوهر است، آزادی ندارد. (طباطبایی، ۳۴۷/۴)

مفسران اهل سنت به طور عموم مطلبی در این جا نیاورده‌اند. تنها سید قطب معتقد است که قوامیت مردان مقید به کیان خانواده است. (سیدقطب، ۶۵۲/۲)

روشن شد که هر دو گروه قوامیت را مقید کرده‌اند. چه گروهی که رجال را نوع مردان می‌دانستند (مانند علامه طباطبایی (ره)) و چه گروهی که رجال را مختص شوهران عنوان می‌کردند (مانند مغنیه).

۴ - ۳. شرایط قوامیت

پس از تعیین قلمرو قوامیت، نوبت به تبیین شرایط اعمال قوامیت می‌رسد. در این مورد هر دو فرقه شرایط قوامیت را روشن کرده‌اند.

مفسران شیعی قوامیت را مشروط به انفاق کرده‌اند. اگر زوج به زوجه‌اش نفقه ندهد، دیگر قوام بر او نیست و زن می‌تواند از حاکم درخواست طلاق کند. حاکم باید زوج را نصیحت کرده و اگر تأثیر نگذارد، امر به طلاق کند و اگر طلاق نداد، خود حاکم طلاق دهد. حاکم می‌تواند پس از تذکر به شوهر - اگر شوهر همچنان به وظایف خود عمل نکرد - شوهر را طبق صلاحدید خود با اقداماتی نظیر تندی، تنبیه و یا زندان تعزیر کند. (مغنیه، تفسیر الکاشف، ۳۱۶/۲؛ مدرسی، ۷۴/۲)

این دیدگاه به بسیاری از فقهای عامه و خاصه مانند مالک، شافعی، صاحب عروه و حکیم نسبت داده شده است. (ر.ک مغنیه، تفسیر الکاشف، ۳۱۶/۲) برخی دیگر از مفسران شیعی قوامیت را - علاوه بر انفاق - به طاعت خدا، طاعت رسول او و طاعت ولی واجب اطاعة مشروط کرده‌اند. (مدرسی، ۷۲/۲) مدرسی معتقد است که اگر زوج از این چارچوب تجاوز کند، زوجه باید با زور در مقابلش بایستد و با او مخالفت کند، در غیر این صورت، مشرک و بنده طاغوت می‌باشد؛ زیرا هر کس که از غیر خدا اطاعت کند، طاغوت پرست است. (مدرسی، ۷۲/۲)

برخی هم قوامیت را به حفظ استقلال، حفظ حقوق اجتماعی و فردی و دفاع از آن حقوق مشروط می‌دانند. قوامیت - به اعتقاد اینان - نباید اراده و تصرف زن را - در ملک خود - سلب نماید. (طباطبایی، ۳۴۴/۴) به هر حال، همه مفسران شیعی، به طور ضمنی قوامیت را مشروط و دو علت برای قوامیت ذکر کرده‌اند که آن دو علت عبارتند از فضل و انفاق.

مفسران اهل سنت نیز به شرایط قوامیت اشاره کرده و می‌گویند که مردان نسبت به کارهایی که خداوند به زنان فرمان داده - اعم از اطاعت شوهر و غیر آن - بر زنان فرمان می‌رانند که از آن‌ها اطاعت کنند. (طبری، ۳۷/۵) عده‌ای قوامیت را طبق آیه، به پرداخت نفقه مشروط کرده‌اند و اگر نفقه نداد، حق قوامیت ندارد. حتی نمی‌تواند زن را در خانه حبس و اجازه خروج به او ندهد. (کیاهراسی، ۴۴۹/۲) کیاهراسی به شافعی نسبت می‌دهد که او معتقد است اگر شوهر نفقه نداد، زن می‌تواند نکاح را فسخ کند؛ زیرا غرض از نکاح مختل شده است. (کیاهراسی، ۴۴۹/۲)

یکی از مفسران اهل سنت، قوامیت را مشروط به رعایت امر خدا کرده و به صراحت گفته است که شوهر نباید به اباحی‌گری و کارهای خلاف شرع همسرش رضایت دهد، (چرا که) در زندگی، حاکمیت اراده خدا لازم است. (سیدقطب، ۶۵۲/۲) و البته نباید شخصیت زن در خانه و جامعه و وضعیت مدنی او از بین برود. (سیدقطب، ۶۲۵/۲)

به هر حال شکی نیست که از ظاهر قرآن نیز استفاده می‌شود که قوامیت بدون شرط نیست.

۴ - ۴. حکمت قوامیت

در مورد اینکه چرا مردان قوامیت داشته باشند و نه زنان؟ در تفاسیر شیعی دلایلی ارائه شده است که عبارتند از: ۱. سلطه مردان بر طبق طبیعت و سلطه زن بر مرد، برخلاف طبیعت هر دو است. (قرشی، ۳۵۵/۲)؛ ۲. تفاوت در آفرینش، موجب تفاوت در حقوق و تکالیف می‌شود. تساوی کامل این دو به دور از واقعیت است. (مغنیه، تفسیر الکاشف، ۳۱۵/۲ و ۳۱۴)؛ ۳. تساوی کامل زن و مرد برخلاف منطبق حیات است. (۳۱۴/۲)؛ ۴. مرد با سرشت و فطرت حب قیادت و رهبری ولی زن با سرشت تبعیت و اطاعت آفریده شده است. (مدرسی، ۷۴/۲ و ۷۳)؛ ۵. زندگی زنان احساسی و عاطفی و مبتنی بر لطافت و ظرافت است. قوامیت مردان، ترجیح جانب عقل سلیم انسانی بر عواطف و احساسات تند است. (طباطبایی، ۳۴۶/۴ - ۳۴۳)؛ ۶. برخی هم دو دلیل عنوان کرده‌اند: دلیل اول طبیعی و دلیل دوم قراردادی است. اولی همان تفکر، تعقل و اداره امور و تحمل مشقات و دومی همان انفاق است. (قرشی، ۳۵۵/۲)؛ البته این دو دلیل در نوع مردان وجود دارد نه در تمام مردان، منتهی در وضع و بیان قانون، به نوع نگاه می‌شود نه به موارد استثناء و نادر. (قرائتی، ۲۸۲/۲؛ مکارم، ۳۷۰/۳)

در منابع تفسیری اهل سنت نیز به فلسفه قوامیت اشاره شده است. دلایلی که برای آن برشمرده‌اند، عبارتند از: ۱. در طبع مردان حرارت و بیبوست غالب است و لذا قوت و شدت در آن‌ها وجود دارد. اما در طبع زنان رطوبت و برودت غالب است و لذا ملایم و ضعیف هستند. (سمرقندی، ۲۹۹/۱)؛ ۲. مردان از چند جهت دارای فضل هستند. بخشی از این جهات به صفات حقیقی و بخشی به احکام شرعی مربوط می‌شوند. صفات حقیقی به علم و قدرت برمی‌گردند و روشن است که علم و قدرت مردان بیش‌تر از زنان است. (فخر رازی، ۷۰/۱۰)؛ ۳. زن نیاز به دفاع و حراست دارد. (ابن عاشور، ۱۱۳/۴، سیدقطب، ۶۵۲/۲)؛ البته روشن است که وجود یک قیم و سرپرست در محیط یک خانه یا مؤسسه، موجب آن نمی‌شود که وجود، شخصیت و حقوق دیگر افراد خانه و دیگر شرکا و کارمندان مؤسسه لغو و بیهوده شود. (سیدقطب، ۶۵۲/۲)؛ پس روح قوامیت؛ حمایت و صیانت از زن، خانواده و جامعه است و نه دیکتاتوری، هرج و مرج و بی‌قانونی.

۵ - ۴. رابطه قوامیت با تنبیه زنان

از آنچه بیان شد، معلوم شد که آیه قوامیت نوعی سرپرستی، ولایت و حق حمایت و صیانت - در جامعه و خانواده - را به مردان داده است، ولی صدالبته قوامیت را محدود به حدود و مشروط به شروطی کرده است. حال در دنباله آیه از زنان متدین و مطیع خدا و شوهر می‌گوید که تکلیف آن‌ها و شوهرانشان معلوم بوده و مشکلی به وجود نخواهد آمد. سپس از زنانی می‌گوید که متدین نبوده و مطیع حکم پروردگار در حقوق الهی شوهر نیستند. در این جا است که به شوهران اجازه داده شده که براساس همان حق قوامیت و صیانت با این دسته از زنان برخورد کنند. اما آیه سه راهکار را مطرح کرده است: نخست «نصیحت»، سپس «دوری در بستر (مبارزه منفی)» و در آخر «تنبیه بدنی». و اما اینکه آیا این راهکارها باید به ترتیب باشند و یا ترتیب لازم نیست و شوهر می‌تواند هر کدام از آن‌ها را که خواست برگزیند؟ در این خصوص عموم مفسران شیعی و سنی رعایت ترتیب را لازم می‌دانند. (به عنوان مثال ر.ک: مغنیه، تفسیر الکاشف، ۳۱۷/۲؛ طباطبایی، ۳۴۵/۴؛ مکارم، ۳۷۲/۳ و از مفسران اهل سنت (ر.ک: فخر رازی، ۷۳/۱۰؛ آلوسی، ۲۵/۳؛ ابن عاشور، ۱۱۶/۴). ابن عاشور حرف «واو» میان راهکارهای سه‌گانه را برای تقسیم زنان ناشزه می‌داند. یعنی زنان نافرمان اقسامی دارند. وعظ برای یک قسم، هجر و دوری برای قسم دیگر و ضرب و تنبیه برای قسم سوم از زنان است؛ اما راهکارها به ترتیب می‌باشد. (ابن عاشور، ۱۱۷/۴)



به هر حال رابطه قوامیت و تنبیه، رابطه اصل و فرع و یا لازم و ملزوم است؛ و با فرض اینکه کلیت تنبیه قابل قبول بوده و به دنبال حق قوامیت می آید، باز سؤالاتی مطرح می شود که در ادامه بحث مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۵. تنبیه بدنی زنان

۱- ۵. گستره تنبیه بدنی زنان نافرمان

هیچ مفسری تنبیه بدنی را به طور مطلق و بدون حد و مرز قبول نکرده است. در این مورد مفسران تنبیه بدنی را باتوجه به خود آیه و روایات وارده درباره ضرب، مقید کرده اند. قیدی که همه مفسران و فقها آورده اند، قید «غیر مبرح و غیرمدم» است؛ یعنی ضرب و تنبیه زن نباید شدید و موجب جراحت و خونریزی شود. شیخ طوسی در این خصوص ادعای اجماع کرده و از امام باقر (ع) روایت کرده است که ضرب با چوب مسواک باشد. (شیخ طوسی، ۱۹۱/۳) قیدی دیگر نیز برخی آورده اند و آن قید «تأدیبی بودن تنبیه» است؛ یعنی ضرب باید به قصد تأدیب باشد نه برای انتقام شخصی و فرونشاندن خشم خود. (حسینی شیرازی، ۹۵؛ مغنیه، ۳۱۷/۲). فقهای شیعی نظیر محقق حلی در المختصر النافع، شهید ثانی در روضه، صاحب جواهر در جواهر الکلام و امام خمینی در تحریر الوسیله - همگی در باب نکاح، مبحث قسم و نشوز - به غیر مبرح و غیرمدم بودن ضرب تصریح کرده اند. هیچ کدام از مفسران اهل سنت نیز ضرب را به طور مطلق نپذیرفته و بسیاری از آن ها روایات مربوط را هم آورده اند. اینان گفته اند که ضرب نباید هلاک کننده باشد و الا مرد ضامن است. تنبیه باید به قدری باشد که زن را اصلاح کند و موجب انجام وظیفه اش شود. (کیاهاوسی، ۴۵۰/۲) تقریباً همه مفسران اهل سنت قید غیر مبرح و غیرمدم را آورده اند. باتوجه به روایات رسیده از اهل بیت عصمت (ع) به نظر می رسد که ضرب باید به گونه ای دیگر تفسیر شود که با روح آیات و روایات هماهنگ باشد.

۲- ۵. شرایط تنبیه بدنی زنان نافرمان

آیه به صراحت دو شرط برای ضرب بیان کرده است: ۱. نشوز زن ۲. قصد تأدیب. ظاهر آیه شرط سوم را نیز دربردارد و آن «رعایت ترتیب در برخورد با زن نافرمان» است. همه مفسران شیعی آورده اند که تنبیه مشروط به نشوز و دوام آن و عدم تأثیر دو راهکار قبلی (وعظ و هجر) است و اگر زن به اطاعت درآمد، تنبیه جایز نیست. علاوه بر این، برخی از

مفسران شیعی قصد تادیب و هدف تنبیه را نیز شرط دانسته‌اند؛ یعنی ضرب باید به قصد تنبیه و اجرای حق الهی و مطیع ساختن زن باشد نه برای انتقام و رضایت خاطر. (قرشی، ۳۵۶/۲؛ مغنیه، ۳۱۷/۲)

برخی دیگر ضرب را از باب «نهی از منکر» جایز دانسته‌اند که به حکم قرآن (توبه، ۷۱؛ آل عمران، ۱۴۰) وظیفه‌ای همگانی و عمومی است. بر این اساس، تنبیه را مشروط به شرایط مذکور در باب امر به معروف و نهی از منکر کرده‌اند. (حسینی شیرازی، ۹۵)

روشن است که نه قرآن، نه سنت و نه عقل، هیچکدام اجازه تنبیه مطلق به مردان را نداده است و تنبیه فقط به منظور اجرای عدالت و حکم الهی است که مایه حیات انسان‌هاست. مفسران اهل سنت نیز تنبیه را مشروط گرفته‌اند. رعایت ترتیب در برخورد، عدم تأثیر وعظ و هجر، وقوع نشوز، خطر فساد و فروپاشی خانواده، سازنده بودن و اصلاح‌گری ضرب، قصد اقامه و برپایی معاشرت بین زن و مرد از جمله شرایطی است که مفسران اهل سنت ذکر کرده‌اند. (ر.ک: سیدقطب، ۶۵۴/۲، ابن‌عاشور، ۱۱۸/۴ و دیگران). ابن‌عاشور گفته اگر مرد برای اصلاح تنبیه نکرده باشد و از حد عبور کند، متجاوز و مشمول آیه اعتدا و مقابله به مثل است. (ابن‌عاشور، ۱۱۸/۴؛ آیه اعتدا: بقره، ۱۹۴).

۳-۵. فلسفه تنبیه زنان

اینکه چرا قرآن اجازه تنبیه به مردان داده است، مطلبی نیست که از دید مفسران پنهان مانده باشد. اینان بلحاظ مسائل روز جامعه به پاسخ پرداخته‌اند. پاره‌ای از مفسران شیعی می‌گویند که تنبیهی که موجب بقای خانواده شود، بهتر از انهدام خانواده با عواطف و احساسات بیجاست (حسینی شیرازی، ۹۵). دلیل اصلی اجازه تنبیه را مفسران شیعی، حفظ خانواده، نیاز خانواده به نظم و انضباط، جلوگیری از طغیان، تجاوز و هرج و مرج می‌دانند. (ر.ک: قرشی، ۳۵۶/۲؛ مدرسی، ۷۵/۲ - ۷۳؛ مکارم، ۳۷۴/۳ و ...). اگر قرار باشد که به دنبال هر نافرمانی‌ای، شوهر به دادگاه برود و شکایت کند، اسرار خانواده بر سر زبان‌ها می‌افتد، در حالی که حفظ اسرار خانواده لازم است (ر.ک: قرشی، ۳۵۶/۲).

برخی از مفسران شیعی دلیل دیگری هم آورده‌اند و آن این است که در اصطلاح روانشناسی، در زنان یک عارضه انحراف جنسی و روانی به نام «مازوشیسم» وجود دارد که جز با خشونت قابل معالجه نیست. و لذا تنبیه می‌تواند یک مداوای روحی باشد. مازوشیسم همان بیماری «آزار طلبی» است. (ر.ک: مکارم، ۳۷۳/۳؛ قرشی، ۳۵۷/۲)



با این حال باید دانست که دستور به تنبیه زنان، دستور واجب و لازم نیست. بلکه دستور جواز و اباحه است و به اتفاق مفسران «نزدن» را بهتر می‌دانند (مغنیه، ۳۱۷/۲). حال اگر مرد نیز نشوز کرد - در صورت شکایت زن - حکومت اسلامی با مرد برخورد خواهد نمود تا حق زن ضایع نشود. (قرشی، ۳۵۷/۲؛ مکارم شیرازی، ۳۷۴/۳).

در منابع تفسیری اهل سنت نیز چند دلیل برای اجازه تنبیه به مردان آمده است. از جمله اینکه زوجة ناصالح و منحرف اگر اصلاح نشود، موجب فساد دین و ایمان شوهر می‌شود. (ابن عربی، ۴۲۱/۱). مفسر دیگری به اهمیت نظام خانواده و تنظیم و حفظ آن اشاره کرده و می‌گوید که حفظ خانواده در درجه اول نیاز به یک اقدامات داخلی دارد (وعظ، هجر، ضرب) و اگر این اقدامات پاسخ نداد، نوبت به اقدامات خارجی می‌رسد. (حکمیت، طلاق و دادگاه). (سیدقطب، ۶۴۹/۲) سیدقطب نیز از بیماری مازوشیسم - به نقل از آلکسیس کارل - اشاره کرده ولی خود او باور قطعی به این موضوع ندارد. (ر.ک: سیدقطب، ۶۵۴/۲). در نظر برخی از مفسران سنی در روایات مربوط به ضرب، گاهی عرف برخی طبقات مردم مراعات شده و یا عرف برخی قبایل و ... و مردم در این مورد (ضرب) متفاوتند. اعراب بدوی، زدن زن را تجاوز نمی‌شمردند و زنان آن‌ها هم تنبیه را خارج از عدالت نمی‌دانستند (اهانت نمی‌دانستند) ... و باید برای زدن حدی تعیین شود و آن را فقه بیان کند. (ابن‌عاشور، ۱۱۶/۴) اینان نیز مانند مفسران شیعی، به فساد خانه و لزوم بیرون کردن فساد از آن اشاره کرده و گوشزد می‌کنند که نباید به حرف‌های غرب‌زدگان در این مورد توجهی کرد، چرا که غربی‌ها مرد را که رئیس خانواده است تحقیر کرده و تبدیل به مرئوس کرده‌اند و در عمل اصرار بر نشوز دارند و به نصیحت زن و هجر او فرا نمی‌خوانند. (مراغی، ۲۹/۵). مراغی می‌گوید که اگر تهذیب و خودساختگی، مردان و زنان را فراگیرد و هرکدام حقوق خود را بدانند و دین بر جان‌ها سلطنت داشته باشد، دیگر نیازی به هجر و ضرب نیست و ما مأموریم که با زنان غیرفاسد با رفق و مدارا رفتار کنیم و روایات بسیاری به رعایت حال زنان سفارش کرده است. (مراغی، ۲۹/۵). اینان - اهل سنت - نیز ضرب را مباح دانسته و در عین حال نزدن را بهتر می‌دانند. (ر.ک: ابن‌عاشور، ۱۱۶/۴؛ فخر رازی، ۷۲/۱۰؛ ابن‌عربی، ۴۲۰/۱). ابن‌عربی از عطا نقل می‌کند که او اصل تنبیه بدنی را رد کرده و معتقد است که مرد پس از امر و نهی زن، او را نمی‌زند بلکه بر او خشم می‌گیرد؛ اما قاضی حرف عطا را رد می‌کند. (ابن‌عربی، ۴۲۰/۱) ابن‌عاشور پیشنهاد می‌دهد که هرگاه حاکمان به این نتیجه رسیدند که شوهران نمی‌توانند مجازات‌های شرعی را در جای خود انجام دهند واز حدود

آن اطلاع ندارند، اجرای مجازات‌ها را به دست خود بسپارند و به شوهران اعلان کنند که هرکس که همسرش را بزند مجازات می‌شود. (ابن‌عاشور، ۱۱۹/۴)

البته در منابع تفسیری شیعی نیز دیدیم که امام علی (ع) با مرد متجاوز برخورد کردند و صاحب تفسیر «من‌هدی القرآن» نیز بر زن واجب کرده بود که در صورت هجوم و حمله ظالمانه مرد از خود دفاع کند و اگر دفاع نکند، مشرک و بنده طاعت است.

۶. قوامیت و روایات تفسیری

در خصوص آیه قوامیت، در منابع تفسیری شیعی چهارده روایت و در منابع تفسیری سنی پنجاه روایت وارد شده است. روایت تفسیری این آیه به چند دسته تقسیم می‌شوند: ۱. روایات مربوط به قوامیت؛ ۲. روایات مربوط به ضرب؛ ۳. روایات مربوط به ساختار روحی و اخلاقی زن؛ ۴. روایات مربوط به آفرینش زن؛ ۵. روایات مربوط به مدارا با زن.

در خصوص قوامیت در منابع تفسیری شیعی یک روایت پیرامون شأن نزول آیه آمده است که در بحث‌های بعدی به اجمال درباره آن صحبت خواهد شد. روایتی هم از امام حسن (ع) و ایشان از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که فضل مردان بر زنان را همچون فضل آب بر زمین و آسمان بر زمین می‌داند و اینکه اگر مردان نبودند، زنان آفریده نمی‌شدند. (فیض کاشانی، ۲۰۸/۱؛ حویزی عروسی، ۴۷۷/۱) در روایتی دیگر شخصی یهودی از پیامبر (ص) درباره علت قوامیت مردان بر زنان می‌پرسد که حضرت می‌فرماید: «خدا آدم را از گل آفرید و از زیادی آن حوّا را آفرید. اول کسی که زنان را اطاعت کرد، آدم بود. خدا او را از بهشت پایین فرستاد و فضل مردان را بر زنان - در دنیا - بیان کرد». در این روایت به بحث ایام عادات ماهانه و نماز نخواندن زن‌ها و اینکه مردان این‌گونه نیستند، اشاره شده است. یهودی هم در آخر به پیامبر می‌گوید: راست گفتی محمد! (حویزی، ۴۷۷/۱) علامه طباطبایی (ره) نیز روایتی از درالمنثور سیوطی نقل می‌کند که زنی نزد پیامبر می‌آید و از مشکلات زنان و راحتی‌های مردان و اینکه زن‌ها از بسیاری از مسائل اجتماعی محروم هستند، ولی مردان، خیر؛ سخن می‌گوید و در آخر می‌پرسد که آیا در اجر و پاداش، شریک مردان هستیم؟ پیامبر (ص) فرمود که به خانه‌ات بازگرد و به زنان دیگر اعلام کن که نیکو شوهرداری شما زنان و جلب رضایت مرد، مساوی با تمام کارهایی است که نام بردی (یعنی: عبادت، جهاد، تشییع جنازه و ...). (طباطبایی، ۳۵۰/۴) علامه همچنان از زراره نقل می‌کند که مردی از حضرت باقر (ع) پرسید که شخصی به زنش می‌گوید: امور تو به دست خودت باشد. فرمود:



چگونه چنین چیزی می‌توان گفت؟ خداوند فرموده است: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ ... این کار درست نیست. (طباطبایی، ۳۴۸/۴) این روایت، قوامیت را یک تکلیف می‌داند نه یک حق و قابل واگذاری. روایت قبلی جایگاه زن و مرد را به خوبی ترسیم کرد و اینکه امور اجتماعی و سیاسی در درجه اول وظیفه مردان است. روایت یهودی هم رد پای اسرائیلیات در آن دیده می‌شود. روایت اولی در خصوص فضل مردان بر زنان، تشابه کامل زن و مرد را رد می‌کند، نه اینکه سلطه مطلق مرد را ثابت کند.

روایات دیگری هم داریم که می‌گویند: زن گل است نه قهرمان (کلینی، ۵۱۰/۵)؛ و یا زن مهره بازی است، آن را تباہ نکنید (کلینی، ۵۱۰/۵) (طباطبایی، ۳۵۰/۴). این روایات ماهیت قوامیت را این‌گونه می‌شکافند که قوامیت به معنای حمایت و صیانت از زن است.

در منابع تفسیری اهل سنت، بیش‌ترین روایات را ابن ابی حاتم در تفسیر القرآن العظیم (قرن چهارم) آورده است. او چهل و هفت روایت از صحابی ذکر کرده که برخی از آن‌ها مربوط به قوامیت است. سایر منابع اهل سنت نیز همگی چندین روایت آورده‌اند و همه آن‌ها شأن نزول را ذکر کرده‌اند. همچنین روایاتی آورده‌اند که قوامیت مردان را تأیید می‌کنند، ولی نه به معنای سلطه مطلق. جصاص نقل می‌کند که پیامبر فرمود: زن، شاخه‌ای کج است که وقتی بخواهی آن را «راست» کنی می‌شکند، اما رهاش کن تا از او بهره‌مند شوی. (جصاص، ۱۵۰/۳) در حدیث دیگر از نقص زن در دین و عقل و ایام حیض و ترک نماز و روزه و شهادت او که نصف شهادت مرد می‌باشد، سخن رفته است. (ابن عربی، ۴۱۶/۱) نیز پیامبر در حدیثی می‌فرماید: اگر کسی را به سجده برای کسی دیگر امر می‌کردم، زن را به سجده برای شوهرش امر می‌کردم، به خاطر بزرگی حق شوهر بر او. (ابن کثیر، ۲۵۷/۲؛ آلوسی، ۲۴/۳) ابن کثیر و جصاص روایات زیادی نقل کرده‌اند. بیش‌تر روایات ایشان حول شأن نزول می‌چرخد. البته در جایی ابن کثیر از رسول خدا (ص) نقل کرده است: هرگز قومی که والی ایشان زن است، رستگار نمی‌شود. (ابن کثیر، ۲۵۶/۲) و این روایت اولویت مردان را در تصدی امور اجتماعی می‌رساند.

۷. تنبیه بدنی و روایات تفسیری

در منابع تفسیری هر دو فرقه، در خصوص ضرب روایاتی وارد شده است. اما تعداد روایات ضرب بسیار اندک می‌باشد و به تعداد انگشتان دست نمی‌رسد. غالب روایات ضرب در منابع تفسیری اهل سنت آمده است. در منابع تفسیری شیعی روایتی از امام باقر (ع) نقل شده

که حضرت فرمود: ضرب، ضرب با مسواک است. (طوسی، ۱۹۱/۳) این روایت ماهیت ضرب را به خوبی بیان می‌کند.

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر (ص) فرمود: هیچ یک از شما اول روز همسرش را نمی‌زند، آن گونه که شتر را می‌زند و بعد در آخر روز با او همبستر می‌شود! ... بهترین شما، بهترین شما با اهل و خانواده‌اش می‌باشد و من بهترین شما با اهل خود هستم. (مغنیه، ۳۱۷/۲) این حدیث اظهار شگفتی رسول خاتم (ص) را از برخورد دوگانه و خجالت‌آور برخی شوهران می‌رساند.

در منابع تفسیری اهل سنت نیز حدود ده روایت داریم که بعضاً با روایات شیعی مشابه هستند. روایاتی هم دربارهٔ مدارا با زنان داریم. (جصاص، ۱۵۱/۳ - ۱۵۰؛ سیدقطب، ۶۵۵/۲) روایتی از جابرین عبدالله انصاری آورده‌اند که او از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که پیامبر فرمود: «دربارهٔ زنان از خدا بترسید. شما آن‌ها را به عنوان امانت خداوند در اختیار گرفته‌اید و ... شما بر ایشان حقی دارید و آن اینکه آن‌ها نباید احدی را وارد فرایش شما کنید، اگر چنین کردند، ایشان را با زدن غیرشدید تنبیه کنید...» (جصاص، ۱۵۰/۳)، این روایت می‌رساند که زن امانت است نه ملک شوهر؛ اما پیامبر (ص) در این روایت سخنی از وعظ و هجر نیاورده‌اند و شاید به این دلیل باشد که تخلف زن در این روایت از مواردی است که مشمول ضرب است. منتهی در این صورت «واو» میان راهکارهای سه‌گانه را باید «واو» تقسیم بگیریم که خلاف ظاهر است. در روایتی دیگر از عطا آمده است که ضرب، ضرب غیرشدید با مسواک و مانند آن است. (جصاص، ۱۵۰/۳) در حدیث دیگر آمده است که ضرب، ضرب غیرظالمانه و غیرمتجاوزانه است. (جصاص، ۱۵۰/۳)

ابن عربی هم از پیامبر (ص) روایتی نقل می‌کند که در چند مورد با روایت جصاص از جابر تفاوت دارد. (ابن عربی، ۴۲۰/۱) در روایت ابن عربی علاج‌های سه‌گانه را پیامبر (ص) ذکر کرده‌اند و از این جهت کامل‌تر است. ابن عربی نیز حدیث اظهار شگفتی پیامبر از برخورد دوگانهٔ شوهران را نقل کرده است. (ابن عربی، ۴۲۱/۱). همچنین او نقل کرده که از رسول خدا (ص) برای تنبیه زنان اجازه خواسته شد و حضرت فرمودند: بزیند، اما خوبان شما هرگز نمی‌زنند. (ابن عربی، ۴۲۱/۱) به نظر می‌رسد که این روایت از نظر حقوقی تنبیه را جایز دانسته، ولی به لحاظ اخلاقی، خیر!

فخر رازی نیز از عمر روایتی، در وصف مردان و زنان قریش و مردان و زنان مدینه و در نهایت پرخاشگری و بزرگی کردن زنان قریش نسبت به مردانشان و اینکه از رسول خدا (ص) اجازهٔ



تنبیه خواستند که حضرت اجازه دادند، ولی پس از شکایت زنان از شوهرانشان، فرمود: آنان خوبانتان نیستند، نقل می‌کند (مردان تنبیه‌کننده بهتر از مردانی که تنبیه نمی‌کنند نیستند. شافعی می‌گوید: یعنی «نزدن» بهتر است). (فخر رازی، ۷۲/۱۰) فخر رازی از امیرمؤمنان نقل می‌کند که فرمود: زن را با زبان خود موعظه می‌کند، اگر دست برداشت، دیگر راهی برای مرد بر زن نیست و اگر از هم‌خوابی خودداری کرد، از او دوری می‌کند و اگر باز هم خودداری کرد، او را تنبیه می‌کند و اگر پند نگرفت، داوری برمی‌انگیزد. (فخر رازی، ۷۳/۱۰) این روایت از نظر ترتیب راهکار مطابق آیه قوامیت است، ولی ابتدایش معلوم نیست که حضرت چه زنی را می‌گوید؟ ضمن اینکه ضرب در این روایت به صورت مطلق آمده، ولی در روایات دیگر ضرب با قید «غیر مبرح» آمده است.

۸. قوامیت قرآنی و قوامیت عرفی

بنا بر آنچه بیان شد، مفهوم و مقصود قرآنی قوامیت غیر از مفهوم و مقصود عرفی و مردمی آن است. از نگاه قرآن، قوامیت مردان بر زنان به معنای سلطه مطلق و بی‌حدومرز نیست. مرد دیکتاتور جامعه و خانه نیست. او مالک زن نبوده، بلکه امانتدار زن است، چنان که می‌توان این مطلب را از آیه قوامیت و روایات یاد شده، دریافت. (همچنین ر.ک: حکیمی، دفاع از حقوق زن، ۶۲؛ نساء، ۱۹؛ بقره، ۲۳۱) در نگاه قرآنی، سلطه مرد از نوع رعایت، صیانت و امانت‌داری است. اگر او قییم است، به این معنا می‌باشد که کار مهم کس دیگر را انجام می‌دهد، یعنی هرکاری که باید با عقل قوی و به دور از احساس آن را تدبیر و تدبیر کرده و در آن از فرمانروایی عواطف جلوگیری شود، همچون حکومت، قضاوت و جنگ. (علامه طباطبایی (ره)، ۳۴۷/۴)

در نگاه قرآنی هیچ یک از زن و مرد نمی‌تواند در واجبات دینی یکدیگر مزاحمت ایجاد کند. (طباطبایی، ۳۴۷/۴) وانگهی سلطه مردان نوعی مدیریت است و مدیریت قرآنی، علم، تقوا و عدالت لازم دارد. (ر.ک: قرآنی، ۲۸۲/۲؛ یوسف، ۵۵؛ نهج‌البلاغه، حکمت ۱۷۶). واژه «قیام» و مشتقات آن - که قوام نیز از جمله آن‌ها است - بیش از ۵۰۰ بار در قرآن آمده است (ر.ک: عبدالباقی، ۵۸۷ - ۵۷۸) و در همه آن‌ها ثبات، حفظ و صیانت دیده می‌شود. (ر.ک: ابن منظور، ۵۰۰/۱۲ - ۴۹۶)

۹. تنبیه بدنی قرآنی و تنبیه بدنی عرفی

برداشت مردم از ضرب و تنبیه، آسیب رساندن به زن با مشت، لگد و انواع وسایل است.

آنان زدن را خشونت شدید و درگیری فیزیکی هلاک کننده می دانند، آن هم صرفاً به خاطر مخالفت کردن زن با مرد. در حالی که ضرب قرآنی غیر از این معنای متبادر عرفی است. آیه ضرب، تنبیه را به منظور بازگشت تقوا به فضای خانه و اجرای حکم الهی در آن فضا اجازه داده است؛ حال اگر خود ضرب و تنبیه بی تقوایی باشد، حکمش معلوم است. ظرف و فضای جامعه در صدر اسلام، ظرف تقوا و ایثار آخرت بر دنیا بوده است. (ر.ک طباطبایی، ۳۵۲/۴) حال، چطور ممکن است که دستور به تنبیه ظالمانه و غیراخلاقی بدهد؟ روایات رسیده از امام باقر (ع) با تعریف ضرب، به ضرب با چوب مسواک؛ اذهان مردم را از معنای اول عرفی به معنای دوم شرعی منصرف می کند. لذا پاره‌ای از نویسندگان قرآنی اظهار کرده‌اند که ضرب در آیه به معنای نوعی اعلان تنفر و مخالفت اخلاقی است نه تنبیه بدنی. و تازه همین مقدار برخورد نیز باید پس از دو مرحله اخلاقی و تربیتی - وعظ و هجر - انجام گیرد. (حکیمی، ۶۷؛ مدرسی، ۷۵/۲) و شاید بتوان گفت که ضرب زنان به معنای برخورد کردن با آن هاست. البته برخوردی که بالاتر و شدیدتر از وعظ و هجر است و الزاماً این برخورد، فیزیکی نخواهد بود. واژه ضرب و مشتقات آن ۵۸ بار در قرآن آمده است. (ر.ک: عبدالباقی، ۴۱۹ - ۴۱۸) از این میان ۱۳ مورد به معنای اصطلاحی «زدن» آمده است: مانند «زدن روسری‌ها به گردن‌ها (نور، ۱۳)، زدن پاها به زمین و نکوبیدن آن‌ها به زمین به منظور آشکار ساختن زینت خود (نور، ۱۳)، زدن چهره‌های کفار از سوی فرشتگان (محمد، ۲۷)، زدن عصای موسی (ع) به سنگ (بقره، ۶۰)، گردن زدن (انفال، ۱۲) و ... در همه موارد ضرب یک وجه مشترک دارد و آن «برخورد دو چیز با یکدیگر» یا «ایقاع چیزی بر چیزی» است. (ر.ک: راغب اصفهانی، ۵۰۵/۱) و لذا اگر بگوییم قدر متقین از «فاصر بوهن»، «برخورد با زنان» است، گزاف نگفته‌ایم. به طور مثال آیه ۱۱ سوره کهف می‌فرماید: «و ضربنا علی آذانهم» «به گوش‌هایشان زدیم و مانعی از شنیدن ایجاد کردیم (تا چیزی نشنوند و بیدار نشوند)». روشن است که معنای آیه این نیست که محکم به گوش‌هایشان زدیم، بلکه کنایه از این حقیقت است که آن‌ها را به خواب بردیم. (ر.ک: طباطبایی، ۲۴۸/۱۳؛ طریحی، ۲/۱۰۵). صاحب‌المیزان معنای سومی هم برای ضربنا علی آذانهم ذکر کرده و آن کنایه از خواباندن از روی مهربانی و دلسوزی است. نظیر مادری که با سر انگشتان دستش آرام آرام به گوش فرزندش می‌زند تا حواس او روی صدای دست مادر متمرکز شود و به خواب رود. (طباطبایی، ۲۴۸/۱۳) و یا در قول عرب اگر گفته شود که «ضرب الامیر علی ید فلان»؛ یعنی فلانی را از تصرف منع کرده و جلوی او را گرفت. (طباطبایی، ۲۴۸/۱۳) به نقل از



قطرب) حال در آیه مورد بحث نیز می‌گوییم که خداوند به مردان دلسوز، با غیرت و عفت دوست فرمان می‌دهد که نسبت به نشوز زنانان بی تفاوت نمانده و با آنان «برخورد کنید» و «جلوی نشوز آنان را بگیرید». این امر نقطه مقابل دیدگاه فروید، راسل و مانند این‌ها - در جاهلیت معاصر - است. از نظر راسل اگر مردی دید که همسرش با دیگری عشقبازی می‌کند، نباید ناراحت شده و مزاحم آن‌ها شود، بلکه باید حسادت خود را کنار زده و از آن مرد بیگانه که همسر محبوب او را خوشحال و شادمان ساخته است، شکر گذار باشد. به اعتقاد او شوهران باید نسبت به عاشقان غمض عین داشته باشند. (ر. ک: مطهری، اخلاق جنسی، ۳۵) این دیدگاه مورد تأیید قرآن نیست و بالعکس فرمان به بازدارندگی و برخورد با زنان می‌دهد. البته ممکن است که برخورد از سوی مردان در مواردی خودش یک نوع نشوز بوده و مشمول آیه صد و بیست و هشت سوره نساء باشد. در همین راستا برخی از مفسران «دشنام دادن به زنان»، «زدن آن‌ها» و یا «اذیت رساندن به آنان» را از مصادیق نشوز و نافرمانی مردان دانسته‌اند (ر. ک طبرسی، جوامع‌الجامع، ۱/۲۹۱) و به حسب روایات، مرد ناشز توسط امام علی (ع) تنبیه و حتی تهدید به شمشیر شده است. (مکارم، ۳/۳۷۴)

۱۰. فمینیسم و قوامیت

بحث قوامیت و تنبیه، روی دیگری هم دارد. بیانات فوق، در دفاع از حقوق زنان از طریق کنترل مردان در قوامیت و برخورد با عصیان در خانواده و جامعه عنوان شد، حال در آخر این نوشتار لازم است به روی دیگر این سکه نیز توجه شود که همان زیاده‌روی در اعطای حق اجتماعی و خانوادگی به زنان است. نادیده گرفتن فضل بدنی و اجتماعی مردان (قوت جسمی و روحی) و تلاش‌های اقتصادی آنان و سرکوب روحیه مردان به بهانه ایجاد تشابه کامل میان زن و مرد، آثار ویرانگر و زیانباری دارد که تجربه فمینیسم آن را ثابت کرده است. خانه‌نشین کردن مردان و بیرون فرستادن زنان و شاغل کردن آنان و بی‌کار کردن مردان، روندی معکوس و غیرطبیعی می‌باشد که در دراز مدت - و بلکه کوتاه‌مدت - به زیان حتی خود زنان تمام خواهد شد. تنبلی، افسردگی و خودکشی از جمله آثار مخرب این سیاست است. (ر. ک: وندی شلیت، ۱۰ و ۱۰۷ و ۲۳۸ و ۲۷۵) بنابراین اگر قوامیت و تنبیه به معنای واقعی قرآنی پیاده شود، قطعاً به نفع زن و مرد خواهد بود و هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند. آنچه مشکل‌ساز است قوامیت و تنبیه عرفی است که مورد تأیید قرآن، سنت معصومان (ع) و عقل سلیم نیست.

نتیجه‌گیری

۱. واقعیتی به نام قوامیت مردان بر زنان داریم. همانطور که واقعیتی به نام ضرب و برخورد با زنان نافرمان داریم. اما درک مردم از این دو، متفاوت با مقصود قرآنی این دو واقعیت است.

۲. بحث قوامیت و ضرب از ناحیه علیم و حکیم صادر شده و بدون شک بدون حکمت و آگاهی نیست. بنابراین نباید به تأویلات ناصواب و ناسازگار با کلام الهی - به منظور خوشایند منتقدان و یا مغرضان - دست یازید.

۳. مردان نباید با شنیدن این آیه شتاب به خرج داده و خود را مصداق کامل «الرجال» بدانند. همانطور که زنان نباید با شنیدن «فاضربوهن» خود را مشمول حتمی ضمیر «هن» بدانند. بسیاری از مردان، شرایط قرآنی و روایی قوامیت را ندارند و بسیاری از زنان نیز ناشزه نیستند. مردان قوام؛ مردان صاحب فضل، تلاش و انفاق به همسرند و زنان سزاوار تنبیه، زنان اهل نشوز، بی‌تقوایی و رها کردن حق خداوند درباره شوهرند.

۴. قوامت و ضرب هر دو مقید و مشروط هستند و هیچکدام به طور مطلق نیامده است. مطلق قوامیت و مطلق زدن، برخلاف آیه قوامیت و سایر آیات و روایات مربوطه است.

۵. از آیات سه‌گانه قرآن کریم یعنی آیه ۳۴، ۳۵ و ۱۲۸ سوره نساء استفاده می‌شود که در روابط خانوادگی، زن و مرد از چهار حالت خارج نیستند.

الف) هر دو باتقوا بوده و حکم الهی را درباره یکدیگر اجرا می‌کنند. در این حالت، موردی برای ظلم مرد و نشوز زن پیش نخواهد آمد. و در نتیجه بحث سلطه‌گری و تنبیه بدنی نیز مطرح نخواهد شد؛ زیرا این دو با نیروی ایمان و تقوا هرکدام وظیفه اخلاقی و حقوقی خود را انجام داده و اهل مشورت با یکدیگرند.

ب) هر دو بی‌تقوا بوده و حکم خدا را در مورد یکدیگر به اجرا نمی‌گذارند. در این جا اگر مشاجره‌ای در گرفت و دعوی متقابل صورت گرفت، باید به سراغ دو داور یا حکم از خانواده هرکدام رفته و تصمیم با داوران است.

ج) زن بی‌تقوا بوده، ولی مرد باتقواست؛ یعنی مرد باتقوایی گرفتار زن بی‌تقوا شده است. در اینجا با حفظ عدالت و تقوا، سه راهکار پیش پای مرد نهاده شده است (وعظ، هجر و ضرب) ولی سنت معصومان (ع)، ضرب را مکروه می‌داند و بهتر است که ترک شود.

د) مرد بی‌تقوا بوده، ولی زن باتقواست. در این جا، طبق آیه صد و بیست و هشت سوره نساء، بهتر است زن که مطیع حکم خداست، در برابر مرد نافرمان و سرکش از حکم خدا مرد را



تحمل کرده و کوتاه آمده و با او (در حقوق همسری) صلح کند و خودش به طور مستقیم وارد درگیری و انتقام نشود، ولی راه شکایت به روی او باز است و حاکم به مجازات شوهر می‌پردازد.

۶. از آیه قوامیت و تفسیر شیعی و سنی آن معلوم شد که درگیری مرد با زن باید به منظور بازگرداندن تقوا به خانه و اطاعت زن از حکم خدا درباره شوهر باشد. در حالی که بیشتر درگیری‌های خانوادگی میان زن و شوهر برخلاف حکم خداوند و در جهت به کرسی نشاندن حرف خود است و لذا در درگیری‌های میان آن‌ها جای تقوا، عدالت، هدایت و خدا خالی است. لذا حکومت باید دخالت کرده و قانونی وضع کند؛ زیرا مردان و زنان نوعاً به حقوق و وظایف خود آگاه نبوده و اگر هم آگاه باشند، ایمان قوی و بازدارنده ندارند.

۷. نگاه یک جانبه، ناقص و گزینشی به قرآن کریم و آیات شریفه‌اش، به قضاوت ناصحیح و ظالمانه درباره دیدگاه قرآن می‌انجامد. آیات و روایات زیادی در دفاع از شخصیت، حقوق و جایگاه مؤثر زن داریم که با چیدن آن‌ها در کنار هم، روح و عمق معنای کلام الهی به دست می‌آید. به طور مثال جمله «و اضربوهن» را در کنار جمله «و عاشروهن بالمعروف» گذارده و آن‌گاه به داوری پرداخت.

۸. ممکن است ضرب به معنای اعلان تنفر و مخالفت اخلاقی با زن باشد، در این صورت، دیگر موضوع تنبیه بدنی منتفی است. شاید هم به معنای برخورد شدیدتر از وعظ و هجر باشد که در این صورت با استفاده از روایات، این برخورد الزاماً نباید شدید و به صورت تنبیه بدنی باشد؛ و اگر به معنای تنبیه بدنی باشد، در این صورت شاید از باب امر به معروف و نهی از منکر عملی از وظایف حکومت باشد و اگر شوهر در برابر زن استتفا شده باشد و حق تنبیه عملی داشته باشد در اینجا نیز باید گفت که از باب قضاوت و اجرای حکم الهی، شوهر باید عدالت و علم به منکر داشته باشد.

۹. هم نشوز جرم است و هم تنبیه بدنی. بنابراین اگر شوهر همسرش را تنبیه کرد و همسر از او شکایت کرد، بار اثبات تنبیه برعهده زن و بار اثبات نشوز برعهده مرد است؛ و اگر تنبیه ثابت شود، ولی نشوز را شوهر اثبات نکند، حق قصاص باقی است.

منابع

۱. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق اسعد محمد الطیب، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق
۴. ابن العربی، محمد بن عبدالله ابن ابوبکر، احکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق
۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، لیبی، الدار التونسیه للنشر (بی تا)
۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ق
۷. بلاغی نجفی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق
۹. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، تحقیق محمد صادق قمحاوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق
۱۰. حر عاملی، وسایل الشیعہ، بیروت، دارالتراث الاسلامی، ۱۳۹۶ق
۱۱. حسینی، ابوالمکارم محمود بن محمد، دقائق التأویل و حقایق التنزیل، تحقیق جویا جهانبخش، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۱ش
۱۲. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتح، آیات الاحکام، تحقیق میرزا ولی الله اشراقی سرابی، تهران، انتشارات نوید، ۱۴۰۴ق
۱۳. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ش
۱۴. حسینی شیرازی، سید محمد، تبیین القرآن، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۲۳ق
۱۵. حکیمی، محمد، دفاع از حقوق زن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ش
۱۶. راغب اصفهانی، حسین ابن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق - بیروت، دار العلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق
۱۷. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، الجدید فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق
۱۸. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، تحقیق علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق
۱۹. سوراآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، تفسیر سوراآبادی، تحقیق علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰ش
۲۰. سید بن قطب، شاذلی، فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۲ق
۲۱. شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالبلاغه للطباعة و النشر، ۱۴۱۲ق
۲۲. شلیب، وندی و دیگران، فمنیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳ م، ترجمه معصومه محمدی و دیگران، قم،



- نشر معارف، پاییز ۱۳۸۴ ش
۲۳. طباطبائی، سیدمحمدحسین، میزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، تهران، دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مقدمه محمدجواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش
۲۶. طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق
۲۷. طبری کیهراسی، ابوالحسن علی بن محمد، احکام القرآن، تحقیق موسی محمدعلی و عزت عبدعطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق
۲۸. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش
۲۹. طوسی، شیخ محمدحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مقدمه شیخ آغا بزرگ طهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار التراث العربی، ۱۴۱۲ق
۳۰. طیب، سیدعبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش
۳۱. عبدالباقی، محمد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، مصر، دارالکتب المصریه، بی تا
۳۲. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالثقلین، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق
۳۳. فضل الله، سیدمحمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق
۳۴. فیض کاشانی، ملامحسن، الاصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمتی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق
۳۵. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ش
۳۶. قرشی، سیدعلی اکبر، احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش
۷۳. قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۶۴ش
۳۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق سیدطیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ش
۳۹. کاشانی، محمدبن مرتضی، تفسیر المعین، تحقیق حسین درگاهی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ق
۴۰. کاشانی، ملافتح الله، تفسیر کبیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، اسلامیه، بی تا
۴۱. کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، تهران، دار الکتب اسلامیة، ۱۳۶۵ش
۴۲. مدرسی، سیدمحمدتقی، من هدی القرآن، تهران، دار محیی الحسین، ۱۴۱۹ق
۴۳. مراغی، احمدبن مصطفی، تفسیرالمراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق
۴۴. مطهری، مرتضی، اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۷ش
۴۵. مغنیه، محمدجواد، تفسیر الکاشف، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق

۴۶. مغنیه، محمدجواد، تفسیرالمبین، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۱۴ ق
۴۷. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی احکام القرآن، تهران، مرتضوی، ۱۳۸۰ ش
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ ش

